

کتابخانه
موسسه

کتابخانه
موسسه

در فاصله بوسه

www.ketab.ir

شرح زندگی و شهادت شهید

مجید حداد عادل

به قلم غلامعلی حداد عادل



انتشارات
کتابخانه
موسسه
تلفن: ۹-۲۲۸-۲۸۷۷-۵۲۰
www.ketab.ir
تلفن: ۲۲۸۷۷۷۷۷

در فاصله دو بوسه

شرح زندگی و
شهادت شهید
مجید حدّاد عادل

۶۶۵

به قلم غلامعلی حدّاد عادل

ویراستار: حسین صادقی فرد | انتشارات: شهید کاظمی

صفحه آرای: سید مهدی حسینی | نوبت چاپ: چهارم - بهار ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه | شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۵-۲۵۶-۶ | قیمت: ۴۰۰,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق برای نشر شهید کاظمی محفوظ است

سرشناسه: حداد عادل، غلامعلی. ۱۴۲۱. Haddad Adel, Gholam

عنوان و نام پدیدآور: در فاصله دو بوسه / شرح زندگی و شهادت شهید مجید حداد عادل / به قلم غلامعلی

حداد عادل، ویراستار حسین صادقی فرد. - مشخصات نشر: قم: انتشارات شهید کاظمی، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۵۷۶ ص.، ۱ مصور. ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۵-۲۵۶-۶ - وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: حداد عادل، مجید. ۱۳۳۰ - ۱۳۶۰. - موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۲۵۹-۱۳۵۹ -- شهیدان --

سرگذشتنامه Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Martyrs -- Biography -- شهیدان -- ایران -- سرگذشتنامه

Martyrs -- Iran -- Biography -- شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات -- Martyrs -- Iran

-- Survivors -- Diaries

رده بندی کنگره: DSR1۶۲۶، رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۷۱۰۴۲

دفتر مرکزی نشر و بخش:

قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۸۴۴-۶

www.manvaketab.ir سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۱۴۱۴۴۱

@nashreshahidkazemi



فهرست

- ♦♦ در فاصله دو بوسه ۱۰
- ♦♦ مقدمه ۱۳
- ♦♦ تا دبستان ۲۱
- ♦♦ دبستان و دبیرستان ۳۱
- ♦♦ دانشگاه ۵۹
- ♦♦ سربازی ۸۳
- ♦♦ احوال ۱۲۷
- ♦♦ سفر به استان ۱۳۷
- ♦♦ بازگشت به ایران پس از پیروزی انقلاب ۱۷۷
- ♦♦ مجید و رادیو ۱۹۷
- ♦♦ منقضى خدمت پنجاه و شش ۲۳۵
- ♦♦ استانداری کرمانشاه ۲۷۳
- ♦♦ شهادت ۳۲۷
- ♦♦ پس از شهادت ۳۵۹
- ♦♦ تویی که نشناختم ۴۳۱
- ♦♦ مجید در حدیث دیگران ۴۵۵
- ♦♦ فهرست منابع ۵۶۵
- ♦♦ نمایه اعلام ۵۶۷

یادداشتی بر چاپ دوم

خدا را شکر که کتاب **در فاصله دو بوسه**، تنها پس از چند هفته از انتشار، به چاپ دوم رسید. در این چاپ، نمایه‌ای از اسامی اشخاص در انتهای کتاب آمده تا به خوانندگان در یافتن مطلب مورد نظرشان مدد رساند. در چاپ دوم، بعضی اغلاط مطبعی و اشکالات جزئی چاپ اول که غالباً از طریق خوانندگان تذکر داده شده بود، اصلاح شده است. جا دارد بار دیگر از همه کسانی که در تألیف و انتشار این کتاب مساعدت و همت کرده‌اند، سپاس‌گزاری شود.

www.ketab.ir

مسلمانان مرا وقتی دلی بود
که با وی گفتمی گر مشکلی بود
دلی همدرد و یاری مصلحت بین
که استظهار هر اهل دلی بود
به گردابی چو می افتادم از غم
به تدبیرش امید ساحلی بود
ز من ضایع شد اندر کوی جانان
چه دامنگیر، یا رب منزلی بود

حافظ

www.ketab.ir

در قاصص

ظهر روز چهارم ۱۴ اسفندماه ۱۳۳۰ که از دبستان نوشیروان به خانه برگشتم، مادر مادرم در آشپزخانه اتاق، با لبخندی از من استقبال کرد و مژده داد که صاحب برادری شده‌ام. شب قبل از آنم درد زایمان در مادرم پیدا شده بود و بچه در فاصله صبح تا ظهر که من در مدرسه بودم به دنیا آمده بود. من آن زمان حدوداً هفت ساله بودم و در کلاس اول ابتدایی درس می‌خواندم. با شنیدن این خبر، برقی در چشمم درخشید. نوزاد را در قنداق سفیدی پیچیده بودند و بنا به رسم آن زمان، پیشانی بند سیاه‌رنگی بر پیشانی‌اش بسته بودند.

قابله‌ای که بچه را به دنیا آورده بود، مامای درس خوانده‌ای بود به نام «جمیله الوندی» که در خیابان خراسان تهران مطب داشت. این اولین بار بود که در خانواده ما نوزادی به دست یک مامای تحصیل کرده به دنیا می‌آمد. من و خواهرم منصوره را که دو سال و نیم از من کوچک‌تر بود، یک قابله سنتی به دنیا آورده بود که قدی بلند و رشید داشت و او را «خانوم» می‌نامیدند.

پاورچین پاورچین با شور و شوقی عجیب به سوی آن سمت کرسی رفتم که

دو بوسه

نوزاد در آنجا به خواب رفته بود. صورتش زرد و دوست داشتنی بود و چشمانش بسته بود. خم شدم و بر روی او بوسه‌ای زدم. این نخستین دیدار و نخستین بوسه من از برادرم مجید بود.

بیست و نه سال و شش ماه بعد، یک بار دیگر هم او را بوسیدم، پیش از ظهر روز پنجشنبه ۹ مهرماه ۱۳۶۰ در غسلخانه بهشت زهرا، وقتی که بند کفن را گشودند و صورتش آشکار شد. این بار هم چشمانش بسته بود. در صورتش هیچ اثری از جراحت دیده نمی‌شد. تنها در سرش، اندکی بالاتر از شقیقه، به اندازه یک سکه جراحت و شکستگی در جمجمه وجود داشت. این بار هم خم شدم و او را بوسیدم. این آخرین بوسه و آخرین دیدار من با او بود.

چنین بود که با او که بعد از ظهر روز هفتم مهرماه در جبهه دازخوین خوزستان، بر اثر اصابت ترکش کاتیوشای دشمن به شهادت رسیده بود، وداع کردم. این کتاب شرح زندگانی او در فاصله میان این دو بوسه و این دو دیدار است.

مقدمه

مجید حدّاد عادلانه اولین شهید انقلاب اسلامی بود و نه آخرین شهید این انقلاب. کاروان شهیدان همچنان در گذر است و، باآنکه بیش از سی سال از پایان جنگ گذشته، هنوز و همچنان در باغ شهادت باز باز است». چه بسیارند شهیدانی که گم پیکر و گمنام اند؛ شهیدانی که نامشان هست و پیکرشان نیست و شهیدانی که پیکرشان هست و نامشان نیست.

با انقلاب اسلامی، شهادت از صورت ذهنی و لفظی و کتبی خود خارج شد و از لابه لای اوراق کتاب های تاریخی و فقهی و ادبی بیرون آمد و بر در و دیوار و طاقچه های خانه های مردم و در کنار آن ها بر سر سفره های آنان نشست و در خیابان ها و بیابان ها واقیعت محسوس و ملموس یافت و جزئی از زندگی بسیاری از مردم و آموزگار و سازنده معنای زندگی آنان شد.

در همه ۴۱ سالی که از شهادت مجید می گذشت، من که برادر او و به سن و سال از او بزرگ تر بودم، هیچ وقت از اندیشه نوشتن کتابی درباره او فارغ نبودم و غالباً خود را ملامت می کردم که چرا در این کار امروز و فردا می کنم و کاری نمی کنم. همین اندیشه و انگیزه سبب شده بود تا در این چهار دهه، هرآنچه را که از نوشته و نامه و عکس و یادداشت و نوار صوتی و فیلم از او به یادگار مانده بود

گردآوری و نگهداری کنم. از آنجا که هیچ کس به اندازه من از مجموع احوال او، در ۲۹ سال و شش ماه زندگی او، آگاه نبود و هیچ کس نمی توانست این زندگی را به قلم آورد و مکتوب کند، تألیف چنین کتابی را وظیفه خود می دانستم و دینی بر عهده خود می پنداشتم که می باید روزی آن را ادا کنم. تا آنکه در آستانه هشتادسالگی به خود نهیب زدم که نباید بیش از این تعلل کنم و چنین شد که از روح پاک آن شهید همت خواستم و در ۱۵ مهرماه ۱۴۰۱، که قرار بود فردای آن روز همراه با مادرم بر سر تربت وی حاضر شوم، نخستین صفحه کتاب را به قلم آوردم. از آن پس، قلم بر زمین نهادم تا استخوان بندی کتاب را در سیزده فصل در ۹ دی ماه ۱۴۰۱ به پایان رساندم. در این ۴۱ سال، آنچه می باید در احوال آن شهید به قلم آید، در ذهن من پخته و پرورده شد و جا افتاد و نظم پیدا کرد. در واقع، این کتاب را می توان حاصل انگیزه ۴۱ ساله من و چکیده اندیشه و اندوه ۴۱ ساله من دانست.

در فاصله دو بوسه در این کتاب، و سیزده فصل، بر حسب سیر زمان از تولد تا شهادت مجید و پس از آن، نوشته شده است. فصل ها نشان دهنده ایستگاه های مهم زندگی او هستند. فصل ماقبل آخر کتاب با آنچه پس از شهادت او روی داده و فصل آخر به یک جمع بندی کلی از شخصیت او اختصاص یافته است. منابع مورد استفاده ما در تألیف کتاب، خاطرات شخصی من و مادر و همسر شهید و خواهران و برادران او و نیز خاطرات آشنایان و دوستان و همکاران وی بوده است. شهید حداد عادل، با شخصیتی بسیار خون گرم و برون گرا و قلمی روان، به دوستان و نزدیکان خود نامه های فراوانی نوشته بوده که بسیاری از آن ها موجود است. بنابراین انبوهی از نامه های شهید به دیگران و از دیگران به شهید در نگارش کتاب به کار آمده است.

نوشته ها و یادداشت های کوتاه، سروده های شهید، تقویم هایی که حاوی یادداشت ها و برنامه های روزانه او بوده، و نیز انواع نوارهای صوتی و عکس ها و

فیلم‌های به‌جامانده از وی، و بایگانی منظمی که از احکام و ابلاغ‌های او در اختیار است، از جمله منابع ما بوده است. بخشی از این مجموعه نزد من و بخش دیگری نزد فرزندان شهید (شهاب‌الدین و فاطمه) و خانم فرخنده ایلخان (همسر او) و بخشی دیگر نزد مادر شهید بوده است. علاوه بر این‌ها، شماری روزنامه و مجله و کتاب در اختیار ما بوده که در آن‌ها، گاه به‌اجمال و گاه به‌تفصیل، از شهید مجید یاد شده بوده که در تألیف کتاب، از آن‌ها استفاده کرده‌ایم. شمار این اوراق و اسناد به چند صد عدد بالغ می‌شده است که همه آن‌ها در تألیف این کتاب بررسی شده است.

مطالب فصل‌های اول کتاب، که شرح دوران کودکی و دبستان و دبیرستان اوست، طبعاً بیشتر گرفته از خاطرات دیگران و به زبان و قلم نویسنده کتاب است، اما هرچه پیش‌تر رفتیم، استفاده از نوشته‌های به‌جامانده از خود شهید بیشتر و نقش خود وی در فصل‌های بعدی رنگ‌تر شده و در واقع او خود قلم به دست گرفته است.

ناشر کتاب به خواهش مؤلف در طراحی روی جلد از آیه *لَا تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ* (آل عمران، ۹۲) استفاده کرده است، از آن جهت که شهیدی که در این کتاب معرفی شده، با انسی که از کودکی با قرآن داشته، در هفته‌ها و روزهای قبل از شهادت خود زبانش پیوسته به این آیه مترنم و متبرک بوده و ترجیح‌بندی با ترجیح همین آیه سروده بوده که سرانجام نیز خود صادقانه ایمان خود را به این آیه در عمل به اثبات رسانده و با قدم نهادن در میدان جنگ و جهاد، از همه چیزهای دوست‌داشتنی دنیای خود - که کم هم نبوده است - چشم پوشیده است.

ملاک و معیار ما در انتخاب مطالب کتاب، از میان انبوه نوشته‌ها و شنیده‌ها، سودمندی آن‌ها برای خواننده از طریق آشنایی بیشتر با ابعاد و جوانب شخصیت آن شهید بوده است. در عین حال که مراقب بوده‌ایم این کتاب پرحجم و مفصل

نشود، هرآنچه را که تشخیص داده‌ایم آگاهی از آن برای خوانندگان فایده‌ای در بر دارد، نقل کرده‌ایم. تنوع استعدادها و توانایی‌های شهید و تعدد میدان‌هایی که او مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی در آن‌ها مسئولیت پذیرفته و کار کرده است، سبب شده تا دو سال و نیم آخر عمر وی، که پس از پیروزی انقلاب بوده، پرحادثه و پرماجرا باشد و عمق و معنای بیشتری پیدا کند. می‌توان گفت اگرچه طول عمر او کوتاه بوده، عمق زندگی وی کم نبوده است. گویی وی هرآنچه را که در ۲۷ سال پیش از انقلاب اسلامی آموخته و اندوخته بوده، در آن دو سال و نیم پس از پیروزی انقلاب، یک‌جا و باشتاب، به ظهور رسانده و، شعله‌وار، با درخششی شدید و کوتاه، به پای انقلاب ریخته است.

ای خوشای دولت آن مست که در پای حریف

سر دستار نداند که کدام اندازد!

در بخش شهید از این کتاب، که خواننده با گزارشی فشرده از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی سال‌های پس از پیروزی انقلاب مواجه می‌شود، شاید این سؤال پیش آید که این گزارش‌ها و اثبات چه فایده‌ای دارد و چرا در کتاب آمده است. پاسخ این است که خواننده اگر شرایط و اوضاع و احوال جامعه و کشور را در دورانی که آن شهید در آن مسئولیت و مدیریت داشته نداند و نشناسد، نمی‌تواند ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از اهمیت و معنای کار او و شخصیت و بینش و منش وی داشته باشد. برای معرفی جوهر روحی و شخصیتی شهید، لازم بوده تا شرایط محیطی کار او تا اندازه‌ای شناسانده شود. باید بپذیریم که «زندگی‌نامه هر شهید بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی است» و این سخن درباره شهیدانی که مدیریت‌های حساس و خطیر برعهده داشته و قابلیت‌ها و استعداد‌های گوناگون داشته‌اند صادق‌تر است.

•• در فاصله دو بوسه ••

سرانجام باید گفت کتاب در فاصله دو بوسه شرح زندگی یک جوان از صدها هزار جوانی است که جان بر سر ایمان و آرمان خود نهادند و در راه انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند. این کتاب صرفاً شرح زندگی یک «فرد» نیست، بلکه سرگذشت یک «نسل» است؛ نسلی که رفتند تا ایران بماند و ایمان بماند. آنچه باقی می ماند سپاس‌گزاری نویسنده از اشخاص و افراد فراوانی است که او را در تألیف یاری کرده‌اند:

نخست می‌باید از آقای ایرج فرجی تشکر کنم که در تألیف این کتاب، بیش از دیگر کتاب‌های بنده، به من کمک کرده‌اند و من از همدلی و همراهی و هم‌فکری و همکاری ایشان بهره‌ها برده‌ام. خانم فرخنده ایلخان، همسر محترم شهید، و فرزندان شهید، آقای شهاب‌الدین حدّاد عادل و خانم دکتر فاطمه حدّاد عادل، هرچه از آن شهید به یادگار مانده در اختیار من قرار دادند و از هیچ محبت و مساعدتی دریغ نکردند.

مادرم نیز با ذکر خاطرات خود و با عکس‌هایی که از فرزند شهید خود در اختیار داشت به من مدد رساند. برادرم مهدی و خواهرانش سوسن و سوسن نیز نامه‌ها و عکس‌هایی داشتند که از آنها استفاده کردم. در میان دوستان شهید، مساعدت‌های آقایان مهندس غلامرضا شافعی، مهندس غلامعباس زارع، مسعود ترقی‌جاه، و محمدرضا نجفی منش کارساز و مؤثر بود.

دوستان دیگر شهید نیز خاطرات و عواطف خود را نسبت به آن شهید مکتوب کردند و فرستادند که مجموعه آنها به صورت پیوست در کتاب آمده است.

سرود «ای مجاهد شهید مطهر» با صدای دلنشین خود شهید مجید، و نیز سرودی که بر اساس شعر شادروان حمید سبزواری در رثای وی با صدای محمد گلریز اجرا شده به صورت «کیو آر کُد» در کتاب قابل استفاده است.

در این مجموعه، دفتری که آقای شهرام جعفرلی نوشته و ارسال کرده‌اند کاری منحصر به فرد و شایسته تحسین و تشکر است. «دفتر حفظ و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای «نیز کریمانه فقراتی را که رهبری در آنها از شهید مجید یاد کرده بودند در اختیار مؤلف کتاب نهادند و آنچه از معظم له در این کتاب دربارهٔ مجید نقل شده با اجازهٔ آن دفتر بوده است. آقای خلیلی، مدیر محترم انتشارات شهید احمد کاظمی، و همکاران ارجمندشان که افتخار نشر کتاب‌های مربوط به دفاع مقدس و معرفی شهدا را دارند با استقبال از چاپ این کتاب راه را برای آشنایی نسل جوان با زندگی شهید حدّاد عادل هموار ساختند. آقای محمد قاسمی پور نیز کتاب را قبل از انتشار با دقت فراوان خاص خود خواندند و نکات متعددی را گوشزد کردند که بسیاری از آن‌ها اعمال شد. از ایشان هم سپاس‌گزاری می‌کنیم.

سرانجام باید از پدر شهید پرورم یاد کنم که اگر زنده بود بی‌گمان این کتاب با خاطرات جلیه و جلای بیشتری پیدا می‌کرد. وظیفهٔ خود می‌دانم از همهٔ کسانی که اینجا را یاد کرده‌ام و آن دیگران بسیاری که از آنها نامی نبرده و یادی نکرده‌ام سپاس‌گزاری کنم. امیدوارم دعای شهید پاک‌طینت و بااخلاصی که قهرمان این کتاب است شامل حال همهٔ آنها شود.

غلامعلی حدّاد عادل

۱۴۰۲/۶/۱۰